

بررسی و بازنساز صفا فرهاد تراش در بیستون: نمونه ای ساسانی از معماری منظر*

دکتر سید امیر منصوری**

دکتر بهرام آجورلو***

Farhad Tarash in Bisotun: A Sample of Sassanid Landscape Architecture

Seyed - Amir Mansouri** PhD
Bahram Ajourloo*** PhD

Abstract

A huge rock cut panel like that with the inscription of Darius the Great at the Bisotun mountain of Kermanshah is named as Farhad Tarash. By the mid of 20th century some orientlists such as Jackson, Thompson, Erdmann and Hertzfeld introduced Farhad Tarash as an incomplete monumental rock relief dated back to the Achaemenid imperia. In the 1960s H. Luschay and W. Kleiss excavated the village of Bisotun, next to Farhad Tarash, and recovered some architectural remains. The German expedition to Bisotun realized such ancient remains as a Sassanid palace, but they could not explain any connectivity between Farhad Tarash and those architectural relics. According to W. Salzman the panel of Farhad Tarash is the incomplete Sassanid project of a rock cut Iwan like Taq-i- Bostan in Kermanshah.

By this paper, based upon the results of expedition of the Tehran University to Bisotun in summer 2002, Farhad Tarash is dated to the Sassanid relics in both Kermanshah and Kangavar. The paper explains how the incomplete bas-relief of Farhad Tarash is related to the ancient architectural remain found from the village of Bisotun whose its function is proposed a hunting garden or Daskereh in accordance with classic Persian texts. In consequence Farhad Tarash is established as a sample of Sassanid art of gardening- landscape architecture by the authors.

Key words

Iran, Bisotun, Farhad Tarash, Kermanshah, Sassanid era, Landscape architecture, Gardening, Iranian gardening, Daskereh.

چکیده

فرهاد تراش صفحه تراشیده عظیمی در سینه کوه بیستون است که می توان آن را با کتیبه داریوش بزرگ هخامنشی در کوه بیستون مقایسه کرد. به واسطه همین شباهت، شرق شناسانی چون جکسن، تامپسون، اردمان و هرتسفلد این صفحه سنگی را نقش برجسته- کتیبه ای ناتمام از عهد هخامنشی معرفی کرده اند. در دهه ۱۹۶۰م یک هیئت باستان شناسی آلمانی به سرپرستی هاینز لوشای و ولفرام کلایس آثار باستانی زیر دهکده بیستون را کاوش کرده و در نتیجه بقایای معماری منسوب به عهد ساسانی از زیر خاک پدیدار شد که آن را یک کاخ معرفی کردند. با این حال باستان شناسان آلمانی نتوانستند رابطه این بقایای معماری را با صفا فرهاد تراش توضیح دهند. فقط بعدها والتر سالزمان پیشنهاد کرد که شاید صفحه فرهاد تراش نیز اثری ساسانی بوده و قصد داشته اند آثاری مشابه طاق بستان کرمانشاه در آنجا حجاری کنند.

در این مقاله، نتایج تحقیقات هیئت معماری- باستان شناسی دانشگاه تهران در بررسی و مطالعه ناحیه بیستون و آثار فرهاد تراش در تابستان ۱۳۸۱ ه.ش منعکس شده است. بنابر نتایج این تحقیقات، ناحیه بیستون- کنگاور- کرمانشاه برای بیلای سلاطین ساسانی دارای اهمیت بسیار بوده و آثار معماری یافته از زیر دهکده بیستون در اصل بقایای یک سیستم آب نما و دسکره و شکارگاه سلطنتی از عهد ساسانی است که همراه با صفا فرهاد تراش در مجموع یکی از نمونه های بدیع معماری منظر در عهد ساسانی را شکل می داده است که دیگر نمونه های آن در کنگاور و طاق بستان مشاهده می شود.

واژگان کلیدی

عهد ساسانی، بیستون، فرهاد تراش، معماری منظر، باغ و دسکره ایرانی.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی " بررسی و بازنساز صفا فرهاد تراش بیستون " می باشد که در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه تهران انجام گرفته است.

Seyedamir.mansouri@gmail.com

** استادیار گروه معماری منظر دانشگاه تهران

Bahram.ajorloo@gmail.com

*** عضو هیئت علمی گروه پژوهشی علوم و تاریخ هنر در پژوهشکده منظر

**Department of landscape architecture, University of Tehran

***Nazar Research Center for Art, Architecture & Urbanism



مقدمه

محوطه باستانی بیستون، در استان کرمانشاه، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه‌های باستانی غرب ایران است که از منظر تاریخ معماری و باستان‌شناسی در عرصه ایران‌شناسی جایگاه ممتازی دارد. برای مثال، کاوش‌های باستان‌شناختی ثابت کرده که در حدود چهل تا پنجاه هزار سال پیش کوه بیستون مسکن انسان‌های نئاندرتال بوده است [Coon, 1951]. این محوطه از عصر حجر تا دوران اسلامی همواره مورد توجه و اسکان بوده است و بویژه در دوران پیش از اسلام، شاهان هخامنشی و ساسانی در این منطقه خلاقیت‌های هنرمندان عصر خود را به نمایش گذاشته‌اند. فرهاد تراش^۱ یکی از همین آثار است که در شمال غربی کتیبه مشهور داریوش اول هخامنشی در بیستون قرار دارد.

کوهستان و دشت بیستون در دست شمالی جاده همدان به کرمانشاه قرار دارد. این ناحیه از روزگار باستان مسکونی بوده و یونانیان آن را بگیستانون اروس^۲ می‌نامیدند. نام این ناحیه در گذر زمان به صورت‌های بغستان، بهیستون و بهستان دگرگون شد و امروزه به بیستون نامبردار است.

در کتب تاریخی مشرق زمین، بیستون با افسانه‌های خسرو و شیرین، زمینه‌ای برای طبع آزمایشی سخنوران ادب پارسی فراهم آورده است. اغلب مورخان، جهانگردان و جغرافی‌دانان دوران تمدن اسلامی نیز درباره کوه بیستون و نقش برجسته‌های آن مطالبی نوشته‌اند. با وجود این، تاکنون کمتر محققانی در پی این بوده‌اند که با دید معماری به بازسازی سیمای محیط بپردازد و با توجه به فراوانی آثار دوره ساسانی در این منطقه، به بازسازی منظر آن اقدام کند. با توجه به موقعیت طبیعی ممتاز ناحیه، چنین می‌نماید که دشت مقابل کوه بیستون شکارگاه سلطنتی بوده و پادشاهان ساسانی دسکره‌ای آنجا ساخته بودند.

درباره اهمیت ناحیه بیستون مورخان و جهانگردان مطالبی نوشته‌اند که اشاره به آنها، به شناخت بهتر ناحیه بیستون کمک بسیار می‌کند. داندامایف [۱۳۷۱: ۲۹-۳۰] می‌نویسد که نام باستانی بغستان، به معنای جایگاه خدا، دلالت بر تقدس کوه بیستون دارد. وی به نقل از تاسیت اشاره می‌کند که اینجا پرستشگاه بود. تاسیت می‌نویسد که در کنار کوه بیستون معبد هرکول قرار دارد و خدایان هر روز، کاهنان را احضار می‌کنند تا در برابر معبد، اسب‌هایی برای شکار آماده کنند. سپس این اسب‌ها با ترکش‌های پر از تیر در جنگل‌رها می‌شوند و شبانگاه با ترکش‌های خالی برمی‌گردند. استفان بیزانسی نیز کوه بیستون را توصیف کرده و می‌نویسد که دشت آنجا حاصلخیز است و شایسته پرستش خدایان. داندامایف تأکید می‌کند که هنوز بر ما معلوم نیست که آیا این کوه پس از آنکه کتیبه‌ها و تصاویر داریوش اول هخامنشی بر روی آن نقر شد، بغستان نام گرفت و یا اینکه پیش از آن پرستشگاه یکی از خدایان ایرانی بود. آتشدانی که در بالای صخره و تراس و پله‌هایی که در دل کوه برای رسیدن به صفا، جهت ادای فرایض دینی، تراشیده‌اند دلیلی است بر اینکه بغستان را جایگاه خدایان و مکانی مقدس می‌پنداشتند [رهبر، ۱۳۵۵]. در زمان ساسانیان بیستون و طاق و سان و دیگر بخش‌های شرقی کرمانشاه، به دلیل زیبایی طبیعت و پرآبی و نیز نزدیکی به تیسفون، پایتخت ساسانیان، از املاک شخصی پادشاهان ساسانی محسوب می‌شد [همان]. در سفرنامه اوژن فلاندن و پاسکال کست^۳ نیز به بقایای شهری در کنار کوه بیستون اشاره شده که در آتش سوزی از میان رفته است.

کنزیاس، که یک صد سال پس از نقر کتیبه بیستون می‌زیست و خود ۱۷ سال در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم هخامنشی حضور داشته است، مجلس حجاری بیستون را از نزدیک دیده و نوشته است که سمیرامیس، یا سمورامات زن شمشیری داد پنجم پادشاه آشور، در نزدیکی این کوه باغی بزرگ داشته است. البته صحت و سقم این گزارش جای بحث دارد. اگر نقاشی‌های حجاری شده طاق و سان، که صحنه‌های شکار در نیزارها و دریاچه و قایق‌رانی و فراوانی شکار را نشان می‌دهد و گزارش‌های مورخان و سیاحان را در کنار هم قرار دهیم، به نظر می‌رسد که ناحیه بیستون تفرج‌گاه و شکارگاه بوده است. در سفرنامه عبثات ناصرالدین شاه قاجار به فراوانی شکار، کبک و بلدرچین و توکا و انواع پرندگان و ترس از حمله گراز در تنگه دینور اشاره شده است. فلاندن در سفرنامه اش گزارش می‌دهد که در ناحیه بیستون، مرداب، باتلاق و نه‌های متعددی وجود دارد و نزدیک به آنها بقایای عمارات ویران و سوخته بسیار است [فلاندن، کست، ۱۳۲۴]. از عمارات سوخته و ویرانی که فلاندن توصیف کرده است، اکنون جز آثار یک

محوطه ساسانی و تعدادی سنگ های تراشیده شده و مکعبی شکل که در محوطه بیستون پراکنده اند چیز دیگری باقی نمانده است که دلیل آن حمل سنگ های محوطه و استفاده از آنان در ساختمان های دیگر بناهای منطقه است. به نظر می رسد هزاران قطعه سنگی که در بنای پل چهر، پل شاه عباسی بیستون و پل کهنه کرمانشاه به کار رفته اند، از آثار معماری ساسانی بیستون جدا شده اند. سنگ های تراشیده شده، سرستون ها و میان ستون ها و پاستون های بیستون را با تغییراتی نظیر از بین بردن نقوش سرستون ها و فرم دادن به میان ستون ها، در مساجد، حمام ها و ابنیه قدیمی شهر کرمانشاه می توان دید [گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۸۶].

مسئله ای که در این بین می تواند بسیار مهم و اساسی باشد کشف راز نقاشی های طاق و سان است که با توصیفات فلاندن از ناحیه اطراف بیستون بسیار همخوانی دارد. اگر این قضیه به اثبات برسد بازسازی تصویر بیستون کاری آسان است. در محوطه فرهاد تراش و رو به روی آن یک بنای ساسانی قرار دارد. اولین فرضیه این است که این منطقه با توجه به حجم فراوان سنگ های آن برای ساخت بناهای محل برداشت شده است.^۴ جکسن [۱۳۵۲: ۲۲۲-۲۲۱] می نویسد که اهالی، فرهاد تراش را کار فرهاد می دانند و جواب آنان احساسات خواننده مثنوی عاشقانه حکیم نظامی گنجوی را بر می انگیزد.

آنچه در این میان به لحاظ مطالعات ایران شناختی مهم است و باید بر آن تأکید شود، عدم مطالعات فراگیر و روشمند برای شناخت بیستون از منظر معماری و باستان شناسی است. تاکنون به غیر از کاوش غار عصر حجر و محوطه مقابل مجسمه هرکول و چند گمانه زنی پراکنده دیگر هیئت لوشای و واندنبرگ، در دهه ۱۹۶۰م، هیچ کاوش دیگری، آن هم با هدف مطالعه تاریخ معماری منطقه، انجام نگرفته است. تدوین یک پروژه جامع مطالعات معماری و باستان شناسی برای محوطه بیستون زمانی ضرورت خویش را آشکار می کند که بدانیم در منطقه با بسیاری از آثار باستانی و ابنیه کهن مواجه هستیم.^۵

شناخت کاربری و بازسازی منظر مجموعه و تبیین کاربری دیواره سنگی تراشیده شده فرهاد تراش و ویرانه های تأسیسات ساسانی مجاور و پیرامون آن موضوع اصلی این مقاله است.

طرح مسئله و فرضیه پژوهش

فرهاد تراش، قاب تراشیده شده و ناتمام برای یک نقش برجسته عظیم است که در پای آن صفا ای ساخته شده و در پایین دست آن مجموعه ای از آب نما، باغ و کاخ ساسانی وجود داشته است (تصویر ۱). این مجموعه همچون آثار مشابه دیگر دوران تاریخی ایران حامل معانی اعتقادی، اسطوره ای و روایی بوده است.



تصویر ۱. چشم انداز قاب تراشیده و ناتمام و صفا فرهاد تراش از جانب دهکده بیستون

مطالعات پراکنده ای که شرق شناسان درباره این بخش از محوطه باستانی بیستون انجام داده اند ضد و نقیض بوده و نمی تواند کلید حل معماری فراتاش باشد. برای مثال، ارنست هرتسفلد^۶ آن را کتیبه دوم و ناتمام داریوش هخامنشی می داند. آبراهام ویلیامز جکسن^۷ در دو گفتار متضاد آن را به داریوش هخامنشی و نیز خسرو ساسانی منسوب می کند. ولفرام کلایس^۸ یک شکارگاه،

و اریک اشمیت^۹ و دیتریش هوف^{۱۰} اثری غیر قابل تاریخ گذاری دانسته اند. چندان که کینگ و تامپسون آن را بخشی از کاخ خسرو پرویز در بیستون پنداشته اند.

با توجه به آنچه گفته شد، شالوده مسئله این پژوهش، سئوالاتی اند که تاکنون از دیدگاه معماری منظر و باستان شناسی به آنها پاسخ روشنی داده نشده و می توان گفت که همچنین تاکنون پژوهشی جامع، فراگیر و روشمند در این باره انجام نشده است:

۱. صفة فرهاد تراش چیست و کاربری آن کدام است؟ آن را به چه منظور در دل کوه تراشیده اند؟

۲. ارتباط صفة فرهاد تراش با تأسیسات باستانی که در مقابل و پیرامون آن دیده می شوند، بویژه بنای منسوب به عهد ساسانی در دهکده بیستون چیست؟

۳. چه ارتباطی میان فرهاد تراش و آثار هخامنشی - ساسانی ناحیه بیستون، کنگاور و کرمانشاه می توان یافت؟

فرضیه سازی این پژوهش بر اساس شواهد معماری، شناخت ما از سنت منظرسازی ایران در عهد ساسانی، زمین سیمای منطقه و چشم انداز باستان شناختی ناحیه بیستون و پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی آن با محوطه باستانی کنگاور و کرمانشاه شکل می گیرد. برای قدمت و کاربری فراتر از این پژوهش به طرح و بررسی پنج فرضیه می پردازد که آنها را با روش های مطالعاتی معماری و باستان شناسی می آزماید:

۱. صفحه حجاری شده فرهاد تراش در سینه کوه بیستون، قاب و چهارچوب یک اثر ناتمام از عهد ساسانی است که برای حجاری صحنه ها و مجالس سلطنتی، مشابه طاق بستان، آماده شده بود.

۲. صفحه حجاری شده فرهاد تراش در سینه کوه بیستون، در پیوند با تأسیسات و پلان بنای مکشوف از ناحیه موسوم به دهکده بیستون، که در مقابل آن قرار دارد، یک دسکره و شکارگاه را در عهد ساسانی شکل می داده است. این دسکره با تبعیت از الگوی باغ سازی ایرانی ساخته شده بود.

۳. این دسکره و شکارگاه سلطنتی در ارتباط با کاخ خسرو در کنگاور، مشهور به معبد آناهیتا، و سراب طاق بستان کرمانشاهان بوده است؛ و هیچ ارتباطی با آثار باستانی عهد هخامنشی منطقه ندارد.

شناخت سیمای فرهاد تراش در اسناد تاریخی و بررسی جایگاه آن در تاریخ، مقدمه ورود به مباحث معماری منظر و باستان شناسی است. بی گمان این مقدمه تاریخی، زمینه ساز تحلیل های روشمند مقاله خواهد شد.

پیشینه پژوهشی فرهاد تراش

۱. سیمای تاریخی فرهاد تراش

عظمت و جذابیت آثار باستانی ناحیه بیستون، که از عهد هخامنشیان تا صفویان به یادگار مانده اند، همواره محرک کنجکاوی و انگیزه اصلی سیاحان و مورخان بوده است که در گذر تاریخ به دیدار و توصیف آن پرداخته اند. در این بخش بر اساس سئوالات و فرضیات پژوهش، صرفاً آن دسته از اسناد تاریخی را مورد توجه قرار می دهیم که درباره محوطه فرهاد تراش سخن گفته اند.

قدیمی ترین روایات تاریخی درباره فرهاد تراش به «ابن رسته» در کتاب الاعلاق النفسیه [ص. ۱۶۷] به سال ۲۹۰ هـ ق باز می گردد که درباره سنگاب، نهری سنگی و بناهایی که از آن کسری ها هستند نوشته است. در متن روایت ابن رسته، سه نکته قابل توجه وجود دارد: اول اینکه بیستون در ابتداء بهستون تلفظ می شده، و دوم آنکه تأسیسات آبرسانی سنگی در آنجا موجود بوده است که احتمال قوی ساسانی اند و سوم به بنای کسری ها اشاره می شود. اصطخری، جغرافی دان معروف و مؤلف المسالک الممالک [تألیف ۳۲۲-۳۱۸ هـ ق] باز هم با اشاره به کسری می نویسد که صورت های چند پادشاه و شبذیز اسب خسرو پرویز را آنجا تراشیده اند و چشمه آبی نیز از یک غار روان است [اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۷].

ابودلف به سال ۳۴۱ هـ ق روایتی دارد که شاید اشاره ای به فرهاد تراش یا اینکه کوه بیستون باشد. وی از کوهی به نام سمیره یاد می کند که خسرو پرویز به فرهاد حکیم دستور داد تا تصاویر و صورت هایی ظریف آنجا نقر کند و پلی عظیم بر روی نهری گود قرار دارد [ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۳]. روایت مشابه دیگری را از ابن حوقل، در کتاب صورة الارض به سال ۳۶۷ هـ ق داریم [ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۶-۱۱۵]. ابن حوقل به نقل از عمرو بن بحر جاحظ در کتاب البلدان می نویسد که:

" یکی از پادشاهان ساسانی خواست که در اندرون کوه بازاری سازد تا نیرومندی و تسلط خود را نشان دهد. بر پشت این کوه آنگاه که از عراق آیند جایی است شبیه غار که چشمه آبی در آن جاری است و نقش اسبی به زیباترین شکلی که ممکن است بر دیوار آن است و مردم معتقدند که نقش اسب خسرو به نام شبداز است و نیز در آنجا نقش خسرو از سنگ و نقش زن او شیرین در سقف غار کنده شده است."

اگر چنین نپنداریم که حکایت اصطخری و نیز ابن حوقل به روایت از مولف البلدان درباره این نقوش، اشاره به نگاره داریوش در بیستون دارد، که قدمت و ماهیت آن بر او پوشیده بوده است، می توان به این نتیجه رسید که شاید صحنه های مجلسی از عهد ساسانی در محوطه بیستون نقش بسته بود که به مرور زمان محو و نابود شده است و امروز اثری از آن نیست، اگر چنانچه ایشان از طاق بستان در کرمانشاه سخن نگفته باشند!

مقدسی نیز در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم خویش، بر سنگ نگاره شبدیز اسب خسرو اشاره دارد [گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۲۱]. محمد بن محمود بن احمد طوسی، مولف عجایب المخلوقات در نیمه دوم قرن ششم هجری قمری، درباره فرهاد تراش از صورت حجاری شده اسب شبدیز و داستان فرهاد کوه کن و خسرو گفته است [طوسی، ۱۳۴۵: ۱۲۸]. یاقوت حموی نیز در کتاب المعجم البلدان به سال ۶۲۳ هـ ق نوشته است که بعضی از مردم تصور می کنند که یکی از کسری ها خواسته است مکانی در پیرامون این کوه برای بازار بسازد تا نشانه عزت و سلطنت وی باشد. و بر پشت کوه نزدیک راه مکانی شبیه غار است که در آن چشمه آبی جریان دارد و آنجا صورت اسبی است که بسیار زیبا حجاری شده است و تصور می کنند که صورت اسب کسری موسوم به شبدیز باشد و کسری بر آن سوار است [یاقوت حموی، ۱۳۴۴: ۷۷۰-۷۶۹]. توصیف یاقوت حموی بیشتر یادآور طاق بستان در کرمانشاه است تا اینکه بیستون.

همچنین محمد بن نجیب بن بکران را در تاریخ جهان نامه روایتی است درباره تصاویر حجاری شده ساسانی چون اسب شبدیز و صورت شیرین و خسرو [محمد بن نجیب بن بکران، ۱۳۴۲: ۵۷]. ابوالفداء (متوفی ۷۳۲ هـ ق) نیز در تقویم البلدان به حجاری های ساسانی در ناحیه بیستون اشاراتی دارد [گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۲۳].

از سیاحان اروپایی که درباره فرهاد تراش سخن گفته اند، یکی ژان اوتر است که هم زمان با حکومت نادرشاه افشار، در سده هیجدهم میلادی به ایران سفر کرد. اوتر این روایت محلی را بازگو می کند که خسرو پرویز به فرهاد پهلوان معروف دستور داد تا کوه را بکند و راهی را برای تردد از کوه ایجاد کند و فرهاد نیز چنین کرد.

آکادمی علوم فرانسه اوژن فلاندن و پاسکال کست را در ۱۸۴۰ م به ایران اعزام کرد. فلاندن و کست گزارشی به نسبت جامع تر از دیگر سیاحان و مورخان دارند که البته بیشتر شرح جغرافیایی محل است. آنان به ناحیه نیزار و باتلاقی و بیشه زار پرآب بیستون می رسند و از نهر گاماسیاب و جوب بیستون عبور می کنند. فلاندن و کست از ویرانه های عمارت های سنگی و مرمری عظیم در آن سوی پل رودخانه گاماسیاب سخن می گویند که به سبک یونانی ساخته و حجاری شده است. روی سنگ های تراش این عمارات مخروبه، صورت هایی حجاری شده دیده می شود که شاید خسرو و شیرین باشند [فلاندن و کست، ۱۳۲۴: ۲۱۵-۱۹۱]. گزارش فلاندن و کست دو دید کلی را درباره ناحیه بیستون می دهد: اول آن که چشم انداز طبیعی منطقه برای اقامت بیلاقی و نیز شکار بسیار عالی بوده است و دوم این که در منطقه تأسیسات و آثار ساسانی قرار داشته اند.

جکسن، شرق شناس مشهور امریکایی، در سال ۱۹۰۳م از فراتاش بازدید و آن را توصیف کرده است [جکسن، ۱۳۴۹]. وی فرهاد تراش را صفحه حجاری شده عظیمی بر سینه کوه بیستون به ابعاد ۱۰۰ متر در ۳۰ متر گزارش می کند که باید دومین سند تاریخی مهم داریوش اول هخامنشی پس از کتیبه و نقش برجسته بیستون باشد. جکسن می نویسد که به دستور داریوش فضای خالی حاضر را برای ثبت دیگر فتوحات وی در فاصله لشکرکشی اش به یونان آماده می کرده اند اما شکست‌های هخامنشیان در اتوس و ماراتون، شورش مصر و دست مرگ، این نقشه را برهم زد و مسیر تاریخ را تغییر داد و آن صفحه سنگی نا نوشته را شاهد خاموش پیروزی یونانیان و آغاز زوال پارسیان قرار داد. با این حال، مردم بیستون فرهاد تراش را کار فرهاد می‌دانند که داستان آن در شاهکارهای ادبی حکیم نظامی گنجوی بازتاب یافته است.

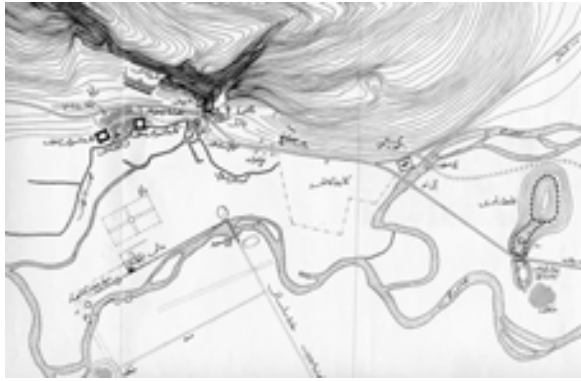
با بررسی اسناد تاریخی، می توان گفت که ناحیه بیستون در زمان ساسانیان به دلیل آب و هوای خوش و اقلیم مساعد مورد توجه دربار سلطنتی بوده است و آنان به تاسی از سلاطین هخامنشی و سلوکی و پارتی در این ناحیه برای تفریح و اقامت بیلاقی خویش تأسیساتی را احداث کرده بودند که یاد و خاطره آن در تاریخ و ادبیات و فولکلور نه تنها مردم کردستان و کرمانشاه که در سراسر ایران برنشسته و به یادگار مانده است. این که اهالی محل آن را فرهاد تراش می نامند و حتی در ادبیات فارسی، بویژه در شاهکارهای حکیم نظامی گنجوی یعنی خسرو و شیرین و شیرین و فرهاد نیز نام بیستون با نام فرهاد و خسرو و داستان کندن دل کوه مترادف شده است دلیلی واضح بر حضور هنر و صنعت ایران عهد ساسانی در ناحیه بیستون است.

۲. سیمای باستان شناختی فرهاد تراش

فرهاد تراش یا فراتاش در ناحیه بیستون و در غرب کتیبه بزرگ داریوش هخامنشی و در حدود ۵۰۰ متری شرق انتهای غربی جاده قدیمی همدان - کرمانشاه قرار دارد (نقشه ۱). این پدیده معماری، دیواره ای است حجاری شده در سینه کوه بیستون به طول ۲۰۰ و عرض ۳۰ متر که تنها کتیبه داریوش در بیستون را می توان به لحاظ عظمت با آن مقایسه کرد و در سراسر ایران نمونه مشابه آن تا کنون گزارش نشده است.^{۱۱}

جکسن آن را کتیبه ناتمام داریوش و یا اثری منسوب به فرهاد معمار خسرو پرویز دانسته است. البته استناد جکسن بیشتر به اشعار حکیم نظامی گنجوی بوده است تا اینکه اسناد معتبر و موثق تاریخی. در این میان اما ارنست هرتسفلد، شرق شناس آلمانی، بر اصالت هخامنشی اثر تأکید داشته و هرچند آثار ساسانی ناحیه بیستون را به خسرو دوم ساسانی (۶۲۸-۵۹۰ م) منسوب می کند اما پدیده فرهاد تراش را کتیبه ناتمام داریوش هخامنشی می داند [Herzfeld 1920: 17; 1941: 221]. با این حال، فرهاد تراش برای اریک اشمیت اثری غیر قابل سالیابی و غیر قابل تاریخ گذاری است.

در مقابل فرهاد تراش، در اراضی موسوم به دهکده بیستون، آثاری از معماری کهن دیده می شود که شاید در ارتباط با همین صفه باشد (تصویر ۲). اصطلاح پل خسرو در مقابل فرهاد تراش، که راوینسون آن را گزارش کرده است، هنوز هم در لفظ محلی رایج است. ابعاد پل ۱۵۰ در ۶ متر است که ارتباط ناحیه بیستون را با تخت شیرین ممکن می کند. شاید فرهاد تراش به دلیل تراش بسیار دقیقی که دارد، دلیلی بر وجود فن نقشه برداری در ایران عهد ساسانی باشد.



نقشه ۱. موقعیت فرهاد تراش در ناحیه باستانی کوه بیستون
ماخذ: گلزاری، ۱۳۵۷

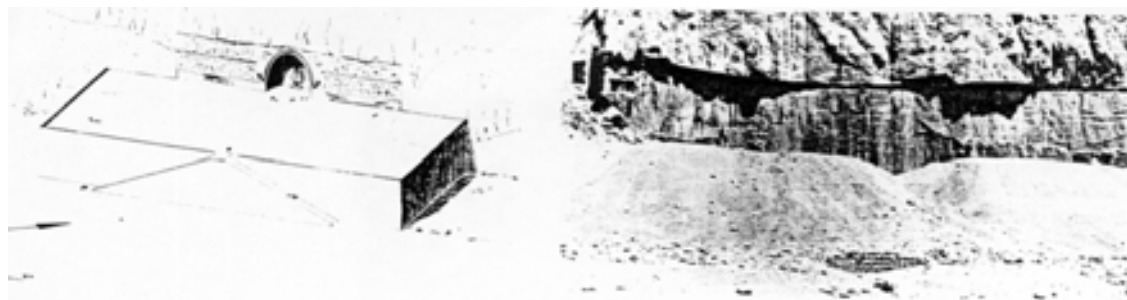
تصویر ۲. چشم انداز آثار و تأسیسات باستانی مکشوف از زیر دهکده بیستون

فرهاد تراش را باید کلید برنامه معماری ساسانیان در منطقه دانست. این اثر با ابعاد ۳۰×۲۰۰ متر باید یک دیوار حایل به طول ۱۵۰ متر در مقابل خود داشته باشد که شواهدی از آن را هم می بینیم (تصویر ۳) و راولینسون آن را دیوار اصلی کاخ خسرو پرویز پنداشته است که کینگ و تامپسون هم با وی موافق اند.



تصویر ۳. چشم انداز بقایای دیوار سنگی حائل مقابل صفه فرهاد تراش

سالزمان^{۱۲} این محوطه را اندازه گیری کرده و معتقد است که حدود ۴۰ هزار متر مکعب سنگ برای ساخت محوطه از محل جابجا شده است. سالزمان چنین می نویسد که معماران ساسانی در اصل می خواستند صفه ای به ارتفاع ۳۰ متر بسازند. البته قصد بر این بود که یک ایوان هم درون کوه بتراشند که مشابه ایوان مدائن در تیسفون باشد و در دو طرف ایوان هم مجالسی حجاری شود [Salzmann 1976: 11-34; Schmitt 1990; Matheson 1976: 128-129]. همچنین ایده سالزمان این است که در مقابل این ایوان و بر روی آن سکو، محلی را نیز برای قراردادن یک آتشدان در نظر گرفته بوده اند که از طریق دو دستگاه پلکان مقابل یکدیگر قابل دسترسی بود (تصویر ۴). البته آشکار است که به رغم منطقی نمودن فرضیه سالزمان، شواهد باستان شناختی کافی و معین برای آن موجود نیست.



تصویر ۴. ایده والتر سالزمان درباره حجاری ایوان های مشابه طاق بستان در فرهاد تراش
 ماخذ: Salzman 1976

کورت اردمان^{۱۳} این آثار را در مقایسه با آثار ساسانی طاق بستان، ساسانی دانسته و به فیروز ساسانی (۴۸۳-۴۵۹م) منسوب می کند [Erdmann 1943: 1-42]. در این میان دیتیریش هوف فرهاد تراش را غیر قابل تاریخ گذاری می داند، چون که فقط یک کادر توخالی است [Huff 1985: 15-44]. هاینز لوشای نیز فرهادتراش را به خسرو دوم ساسانی منسوب می کند [گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۸۰].

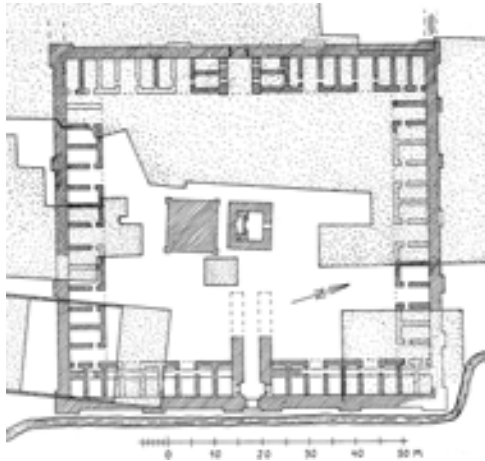
ولفرام کلایس، پس از آنکه در ۱۹۶۷-۱۹۶۶م محوطه تراش فرهاد را مطالعه کرد، آن را محوطه ای ساسانی و ناتمام دانست چون که هیچ قوس ستونی در آن پیدا نشد. کلایس این فرضیه را مطرح کرده است که فرهاد تراش باید یک نخجیرگاه گراز باشد [Kleiss 1970: 133-168; Matheson 1976: 118-129].

بر اساس آنچه نوشته شد، آشکار است که پیش از این، پژوهش هدفمند و روشمند و سامان یافته ای برای مطالعه محوطه فراتاش انجام نپذیرفته بود و به غیر از مقاله سالزمان و فرضیه کلایس، که به مطالعه و بررسی سطحی محوطه و فرضیه سازی پرداخته اند، هیچ پژوهش جامعی در دست نیست. در اوایل دهه ۱۳۴۰ هـ ش دهکده بیستون در مقابل محوطه فرهاد تراش، به اهتمام وزارت فرهنگ و هنر وقت، تخریب گردید و اهالی آن به روستای جدیدی به نام بیلوردی کوچانده شدند. پس از تخریب دهکده بیستون، هیئت باستان شناسی هاینز لوشای به کاوش در آنجا پرداخت و پلان تأسیساتی کشف شد که از نظر ایشان دارای دو دوره زمانی است (تصویر ۵):

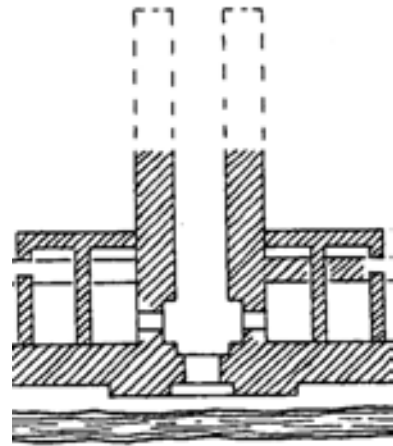
۱. ساسانی

۲. ایلخانی

این تأسیسات در اصل بنایی ساخته از سنگ و گچ و آجرهای نوع ایلخانی است. درازای بنا ۸۵ متر و عرض آن ۸۰ متر است. هیئت باستان شناسی مدخلی را که در ضلع شرقی بنا قرار دارد یک دروازه می پندارد (تصویر ۶).



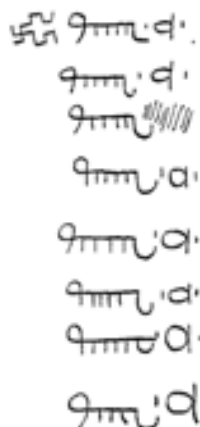
تصویر ۵. پلان تأسیسات ساسانی و ایلخانی مکشوف از زیر دهکده بیستون
 ماخذ: Kleiss 1970



تصویر ۶. پلان مدخل ضلع شرقی بنای موسوم به دروازه کاخ ساسانی؛
 که در اصل گذر آب و موج شکن بوده است. ماخذ: Kleiss 1970

در پیرامون بناء ۶۳ اطاق وجود دارد که همگی به یک اندازه ساخته شده اند و ابعاد هر کدام $۶/۵ \times ۲/۸$ متر است و حدود ۱ متر تا $۳/۵$ متر از ارتفاع دیوار اطاق ها باقی مانده است. از جبهه شرقی بناء نهر آبی موسوم به «جوب بیستون» می گذارد که از سراب بیستون سرچشمه می گیرد. بیشتر تخته سنگ های حجاری شده این بنا علایمی دارند که مشابه امضاهای حجاران ساسانی است (تصویر ۷).

هاینز لوشای و لویی واندنبرگ، هر دو این بنا را در اصل یک عمارت ساسانی می دانند که بعد از ویرانی در سده های سوم و چهارم هجری قمری با انجام بعضی تغییرات و بازسازی ها کاربری آن را به قلعه و ساخلو تغییر داده و بعدها در دوره ایلخانی به کاروانسرا تبدیل شده است [گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۸۶-۳۸۴]. در وسط این تأسیسات، پلان یک مصطبه و یک بنای مربع شکل وجود دارد که محرابی هم دارد. این سازه از سنگ های تراشیده شده ساده و بی نقش و نگار ساخته شده است و از آنجا که کارکرد و جهت آن هیچ تناسبی با دیگر سازه های بنا ندارد، بی تردید از آثار دوره ساسانی نبوده و شاید ایلخانی باشد (تصویر ۸- نک. تصویر ۵).



تصویر ۷. امضاء حجاران ساسانی
 ماخذ: گلزاری، ۱۳۵۷



تصویر ۸. تصویری از پلان سنگی بازمانده عهد ایلخانی در میانه بنای ساسانی فرهاد تراش

از آنجا که دسکره و شکارگاه یکی از فرضیات اصلی این مقاله برای تبیین کاربری مجموعه آثار عهد ساسانی در فرهاد تراش است، لازم است که به سنت و فرهنگ شکار در دربارهای ایران و تأثیر آن بر معماری بالخصوص معماری منظر اشاره شود.

شکار در فرهنگ ایران باستان

شکار، شکارگری و نخجیر یکی از سنت‌های کهن در میان درباریان ایرانی و طبقه اشراف بود که بنا بر اسناد موجود باستان‌شناختی، پیشینه آن به عهد هخامنشی می‌رسد. در نقش برجسته‌های کاخ صد ستون در تخت جمشید، شاه را در حال از پای درآوردن شیری افسانه‌ای می‌بینیم و نیز تصاویر بالای تخت شاهنشاه ردیفی از جانوران نخجیر را نشان می‌دهد. در بررسی چند مهر مکشوف هخامنشی نیز، از انواع استوانه‌ای و مسطح، شاه را سوار بر ارابه و یا پیاده مشاهده می‌کنیم که با تیر و کمان شیری را شکار می‌کند و سگی نیز در کنار اوست. اگر گنجینه جیحون را، که در اواخر قرن نوزدهم میلادی از طریق غیر علمی و حفاری قاچاق کشف گردید، بخواهیم به عنوان اثری هنری از مادها بیانگریم و به رسمیت بشناسیم، آن هنگام قدمت سنت شکار در فرهنگ درباری ایران تا سده‌های هفتم - هشتم قبل از میلاد نیز به عقب خواهد رفت. زیرا که در این گنجینه، پلاک‌هایی طلایی کشف شده است که دلاوری را در حال شکار شیر با کمان نشان می‌دهد. بی تردید سنت شکار در فرهنگ درباری ایران تا دوران پارتی - ساسانی هم استمرار داشته است و نه تنها در ایران بلکه در دربارهای مشرق زمین یک سنت فاخر و نشانه اشرافیت، قدرت و مهارت در تیراندازی و سوارکاری شمرده می‌شد. در کتیبه‌های آشوری و نقش برجسته‌های آن، شاهان آشوری را سوار بر ارابه و در حال شکار شیر مشاهده می‌کنیم و این شیوه هنری نمایش شکار شیر بعدها بر هنر درباری هخامنشی نیز تأثیر نهاد [رک. گیرشمن ۱۳۷۱؛ مجیدزاده ۱۳۸۰].

کهن‌ترین نمونه‌های نمایش صحنه‌های شکار در هنر پارتی را می‌توان ساغرهای عاجی مکشوف از کاوش‌های باستان‌شناختی نسا در جمهوری ترکمنستان دانست. بر لبه تعدادی از این ساغرهای مجالسی ترسیم شده است که شادی و طرب شکار را نشان می‌دهد. گروهی چند جانور نخجیر را تعقیب می‌کنند و تنی چند هم قلاده تازی را دست دارند، در حالیکه چند نوازنده از پی ایشان می‌آیند. از ناحیه تین هسین، در ایالت هوبی چین، ظرفی مرصع به طلا و نقره کشف شده است که بر روی لوله مفرغی آن صحنه‌ای از یک تیر انداز سوار کار ترسیم شده است که یک ببر را شکار می‌کند. قدمت این ظرف که به سلسله هان می‌رسد و به خاندان هان غربی منسوب شده است که معاصر با سلسله اشکانی ایران است و شرق شناسان نقش این شکارچی ماهر را یک اشرافی پارتی می‌دانند [رک. هرمان ۱۳۷۳].

در گچبری‌های قلعه یزدگرد نیز مجالسی از صحنه شکار شیر ترسیم شده است. نمایش صحنه‌های شکار و نخجیر در هنر ساسانی نمود بیشتر می‌یابد و به لحاظ کمی و کیفی در مقایسه با دیگر ادوار هنر ایران باستان، پیشرفت قابل ملاحظه‌تری دارد. بر روی بشقاب‌ها و سینی‌های نقره، طلا و نیمه‌مطلای ساسانی، شاهان ساسانی را می‌بینیم که سواره یا پیاده در حال شکار نخجیر، که اغلب شیر یا گراز هستند، نشان داده می‌شوند. از چنین نمونه‌هایی که به صورت نسبی تاریخ‌گذاری شده‌اند به شاپور اول و شاپور سوم می‌توان اشاره کرد. در موزه تبریز نیز بشقاب‌هایی مطالا با صحنه‌های شکار و به نخجیر رفتن شاهان ساسانی دیده می‌شود که البته هنوز تاریخ‌گذاری نشده‌اند. بشقابی مطالا در موزه ارمنستان شهر سن پترزبورگ نگهداری می‌شود که شاهنشاهی ساسانی را در دو مجلس نشان می‌دهد. در مجلس اول شاه همراه با چهار نفر درباری دیده می‌شود و در مجلس دوم، شاه سوار بر آسیبی در حال شکار سه بز کوهی است. اما در این میان شاخص‌ترین و معروف‌ترین مجالس نخجیر و شکار در هنر ساسانی، نقوش حجاری شده طاق بستان در کرمانشاهان است. در این نقوش، شاهنشاه ساسانی، احتمالاً خسرو پرویز، را مشاهده می‌کنیم که همراه با جمعی از خنیگران و درباریان سوار بر قایق در میان نيزاری انبوه مشغول شکار گراز است (تصویر ۹).

همچنین در صحنه‌ای دیگر شاه و درباریان سوار بر اسب در حال تعقیب گراز و آهو و بز کوهی‌اند و کوبه شاهی را گروهی از فیل سواران و شتر سواران به همراه می‌آورند. بی‌گمان حجاری این نقوش در طاق بستان نشان می‌دهد که در روزگار ساسانی ناحیه

کرمانشاهان و سراب طاق بستان دسکره شاهی و نخجیر گاه و نیزار و زیستگاه گونه‌های مختلف پرندگان، و بسیار وسیع‌تر از امروز بوده است.

در کاوش‌های اخیر محوطه باستانی بندیان در درگز خراسان هم بنایی ساسانی کشف شده است که بر روی دیوارهای آن صحنه‌هایی گچبری شده از به نخجیر رفتن بهرام پنجم ساسانی و درباریان مشاهده می‌شود [رهبر، ۱۳۸۰].

سنت شکار و نخجیر در فرهنگ درباری ایران در دوران اسلامی نیز استمرار داشت و در مینیاتورها و آثار قلمزنی دوران سلجوقی و تیموری و صفوی نیز مجالسی از شکار و چوگان بازی اشراف و اعیان و شاهدگان را مشاهده می‌کنیم. حتی چنین به نظر می‌رسد که گنبد جلیله در کرمان هم کاربری یک اثر معماری در ارتباط با سنت شکار و نخجیر اعیان و درباریان را داشته است (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. صحنه‌ای از حجاری‌های طاق بستان: خسرو پرویز و درباریان در شکارگاه سلطنتی



تصویر ۱۰. گنبد جلیله در کرمان؛ که شاید یک دسکره باشد

صرف نظر از دوران معاصر و تشکیل شکارگاه‌های سلطنتی در عصر حاکمیت پهلوی، در دوران قاجار نیز اعیان و اشراف و درباریان شکار را مهم‌ترین تفریح و سرگرمی و نشانه اشرافیت تلقی می‌کردند و بویژه ناصرالدین شاه قاجار بسیار به نخجیر می‌رفت که در مقدمه این مقاله به نخجیر وی در بیستون اشاره شد.

فرهاد تراش از منظر معماری

زمین سیمای ناحیه بیستون دارای پتانسیل ساخت شکارگاه است. زمین سیمای ناحیه بیستون از یک کوهستان و دشتی سرسبز فراپیش آن شکل می‌گیرد که سه رود مهم گاماسیاب، دینور آب و نهر بیستون در آن جاری است و نیز سراب بیستون در آن قرار دارد. دشت بیستون با ناحیه سرسبز کنگاور پیوستگی دارد و یک واحد جغرافیایی را با آن شکل می‌دهد. دشت بیستون بسیار سرسبز و مستعد زراعت است و بی تردید با توجه به پوشش گیاهی و حوزه آبریز آن یکی از مهمترین اکوسیستم‌های طبیعی منطقه است. با توجه به اقلیم و فیزیوگرافی ناحیه بیستون - کنگاور می‌توان وجود آثار باستانی و استقرارهای کهن و بویژه ساخت دسکره‌ها و شکارگاه‌ها را در آن تفسیر و توجیه کرد. در ناحیه کنگاور که با دشت بیستون پیوستگی دارد، بنای موسوم به معبد آناهیتای کنگاور بر فراز یک بلندی طبیعی مشرف بر دشت اطراف ساخته شده و قرار دارد. این بنا در اصل نه یک معبد پارتی، که کاخی ساسانی است و احتمالاً متعلق به خسرو پرویز بوده است. چشم انداز و منظر پیرامون این بنا را دشتی سرسبز شکل می‌دهد که محل زیست انواع جانوران و بویژه گونه‌های نخجیری است و زراعت هم در آن رونق دارد. از منظر باستان‌شناختی آقای علی اکبر سرفراز، فضا سازی بنای مشهور به معبد آناهیتای کنگاور نمی‌تواند یک مجتمع سلطنتی مسکونی - اداری یا دژی با کاربری نظامی باشد. در این صورت باید علت وجودی و ساخت چنین بنای عظیمی را، که در اصل از ترکیب صفا ای بزرگ با پلکان‌های پیرامونی و نرده‌های سنگین غول پیکر گردادگرد صفا شکل می‌گیرد، در ارتباط با چشم انداز طبیعی دشت پیرامون تفسیر کرد و آن را یک دسکره و

اقامتگاه فصلی - بیلاقی شاه ساسانی دانست. این دیدگاه با توجه به آنچه از آثار ساسانی در سراب طاق بستان کرمانشاهان می‌بینیم تشابهی تام دارد. سراب طاق بستان نیز در اصل یک بنای یاد بود به شکل دو ایوان حجاری شده در دل کوه است که آن را فرایش یک چشم انداز سرسبز و دریاچه‌ای بزرگ ساخته‌اند که بر آنها به لحاظ ارتفاع، اشراف کامل دارد. صحنه‌ای که در یکی از ایوان‌های طاق بستان حجاری شده است به خوبی نشان می‌دهد که این ناحیه، یک شکارگاه سلطنتی است و درباریان در رکاب شاه ساسانی به نخجیر آمده‌اند. می‌توان در نظر داشت که این دو ایوان، شاه نشین و محل جلوس شاه بوده‌اند (تصویر ۱۱).

در عین حال احتمال کاربری قدسی - آیینی مانند معبد یا یک بنای اساطیری در این نقاط قابل قبول است. اگر چه استنادات آن به حد کفایت موجود نیست اما باید گفت در این صورت نیز ترکیب منظرین عنصر مقدس و نمادین (معبد، نقش برجسته و ...) با دشت و منظر مقابل آن که حاوی آب و مرغزار است جوهر منظره‌سازی و مفهوم عناصر منظر در اندیشه ایران باستان را نمایش می‌دهد.

از منظر باستان‌شناسی و معماری منظر می‌توان پیشینه ساخت چنین فضاهایی بر اساس مناظر مقابل را به دوره هخامنشی عقب برد. در مجموعه پاسارگاد دشتی سرسبز و پهناور قرار دارد که پیرامون آن را تپه‌هایی بلند فراگرفته‌اند و در واقع دشت پاسارگاد حالت یک کاسه را دارد. در پاسارگاد مجموعه کاخ‌ها را به صورت کوشک‌هایی پراکنده و دور از هم می‌یابیم. علت این شیوه باغ‌سازی را می‌توان توجه طراحان کاخ‌ها به منظر دانست. بی‌گمان فاصله میان کوشک‌ها را باغ‌هایی در بر می‌گرفت که در میان آنها نه‌های سنگی وجود داشت. آثار این کانال‌ها و نه‌های سنگی را در کاوش‌های باستان‌شناختی یافته‌اند. در معماری تخت جمشید، وضعیت به گونه‌ای دیگر است. معماری کاخ‌های پرسپولیس نه مجموعه‌ای از کوشک‌های پراکنده و دور از هم، بلکه کاخ‌هایی فشرده و متصل به یکدیگر است که بر روی صفه‌ای در دامنه کوه رحمت ساخته شده و به آن تکیه داده‌اند.

منظره و چشم انداز مقابل کوه رحمت و صفه تخت جمشید را دشت پهناور و سرسبز مرودشت شکل می‌دهد. از این شیوه معماری منظر می‌توان نتیجه گرفت که باغ و منظر در معماری هخامنشی جایگاهی بنیادی داشته است و کاخ‌ها را بر اساس آن شکل می‌دادند. آنجا که اشرافی بر پیرامون وجود ندارد، با مجموعه‌ای از کوشک‌های پراکنده مواجه ایم و هر کجا که موقعیتی طبیعی و البته مساعد و عالی برای اشراف بر چشم انداز طبیعی وجود دارد، با مجموعه‌ای متراکم و فشرده از کاخ‌ها روبرو می‌شویم. وضعیتی مشابه معماری تخت جمشید و شاید هم الهام گرفته از آن را در معماری آثار ساسانی طاق بستان، کنگاور و فرهاد تراش می‌یابیم. ویژگی مشترک هر چهار مورد، ارتفاع و اشراف به چشم انداز و دشت سرسبز مقابل است. تفاوت کنگاور با طاق بستان و فرهاد تراش در این است که در اینجا دشت، پیرامون بنا را احاطه کرده است ولی در طاق بستان و فرهاد تراش، اثر به کوهی تکیه داده است که مقابل آن دشتی وسیع وجود دارد. شاید قاب تراشیده و ناتمام فرهاد تراش را می‌خواستند به اثری مشابه طاق بستان تبدیل کنند.

اگر پلان غرفه‌های عهد ایلخانی را از پلان محوطه ساسانی مقابل صفه فرهاد تراش حذف کنیم، پلانی به دست می‌آید که فضا سازی آن مشابه فضاسازی قلعه‌ها یا کاخ‌های سلطنتی مسکونی - اداری نیست بلکه می‌تواند فقط فضاسازی دسکره باشد.

بقایای آثار به جا مانده از محوطه ساسانی مقابل فرهاد تراش حاکی از رجحان و برتری باغ‌سازی و محوطه‌سازی بر احداث بناهای مسکونی و اداری و نظامی در محوطه آن بوده است. این امر تداعی کننده معماری دسکره‌ها و شکارگاه‌های ایران باستان است که به عنوان نمونه‌های الهام بخش باغ ایرانی نیز از آنها نام برده شده است.

بررسی میدانی و نویافته‌های فرهاد تراش

گروه پژوهشی بیستون در مرداد ماه ۱۳۸۱ ه.ش به بررسی دوباره محوطه باستانی فرهاد تراش و ناحیه بیستون پرداخت که نو یافته‌های آن به شرح زیر است:

بررسی از حجاری سینه کوه بیستون آغاز شد. این حجاری، که نزد اهالی محلی به فرهاد تراش موسوم است، دارای ۲۰۰ متر طول و ۳۰ متر ارتفاع است. مقابل این اثر حجاری ناتمام، پشته‌ای قرار دارد که در ابتدا و از دور مصنوعی به نظر می‌آید، حال آنکه کاملاً

طبیعی است و بی گمان حجاران با توجه به وجود چنین صفه ای طبیعی اقدام به تراش کوه کرده اند زیرا که زمینه مساعدی برای برپایی کارگاه وجود داشته است (نک. تصویر ۱).

تراش یک سایبان بلند و عریض در بالای فرهاد تراش (تصویر ۱۲) و شیب بسیار ملایم و ناملموس خود اثر، دو نکته را محرز می کند: اول آن که حجاران در نظر داشته اند با ایجاد این سایبان از ریزش آب باران بر روی اثر ممانعت کنند و دوم آن که با توجه به گسترش صفه طبیعی و حجم عظیم سنگ های فرو ریخته ای که با دور شدن از سطح حجاری شده درشت تر و عظیم تر می شوند و نیز وجود شیب بسیار ملایم و ناملموس اثر، بی تردید سینه کوه بیستون در این قسمت، پیش از آغاز عملیات تراش، بسیار پیش آمده و جلوتر بوده است.



تصویر ۱۱. شکارگاه سلطنتی ساسانیان در طاق بستان کرمانشاهان

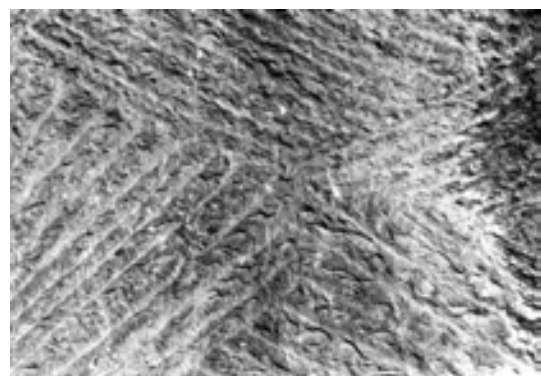


تصویر ۱۲. سایبان سنگی تراشیده بلند و عریض بالای قاب فرهاد تراش

در دو طرف فرهاد تراش چهارستون سنگی تراشیده و آزاد وجود دارد که قاعده آنها بر کوه چسبیده است (تصویر ۱۳) و آثار قلم حجاری روی آنها کاملاً مشهود است و در پشت آنها دالان هایی بسیار کم عرض تراشیده اند. وجود این ستون ها ما را به این نکته راهنمایی می کند که حجاران عملیات تراش را از رأس اثر آغاز کرده و به پایین آمده اند و چون این ستون ها هم محور هستند، احتمال دارد که محل قراردادن الوارهای داربست بوده است. وجود اثر گوه بر روی سنگ ها نشان می دهد که احتمالاً حجاران تخته سنگ ها را با تکنیک ضربه زدن و ایجاد ترک های عظیم از کوه جدا می کردند و سپس با روش ضربه زدن از بالا به پایین در جهت متمایل و به صورت یکی از چپ و یکی از راست سطح سنگ را پرداخت می کردند تا هموار شود (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۳. نمایی از یکی از چهارستون سنگی تراشیده و آزاد در فرهاد تراش



تصویر ۱۴. نمایی نزدیک از روش حجاری فرهاد تراش: با روش ضربه زدن از بالا به پایین در جهت متمایل و به صورت یکی از چپ و یکی از راست سطح سنگ را پرداخت می کردند تا هموار شود

گسترش طولی عملیات حجاران رو به راست بوده است و احتمال دارد که می خواسته اند طول اثر بیش از ۲۰۰ متر باشد. در انتهای گوشه راست فرهاد تراش نقش سردیسی حجاری شده است که قیافه آن به یکی از سلاطین قاجار (?) شبیه است.

در پایین صفه فرهاد تراش محوطه ای درخت کاری شده قرار دارد که دیوار حایل فراتاش در آنجا بوده و آثاری از پایه ستون های ناتمام ساسانی هم دیده می شود (تصویر ۱۵). کاربری این دیوار و علت ساخت آن هنوز مجهول است و معلوم نیست که این دیوار چه ارتباطی با صفه فرهاد تراش و بنای ساسانی مقابل آن وجود داشته است؟

پس از محوطه درخت کاری شده و رو به شرق، در کنار جوب بیستون و مقابل صفه فرهاد تراش بنایی موسوم به بنای ساسانی دهکده بیستون قرار دارد که هیئت آلمانی آن را یک کاخ پنداشته است (نک تصویر ۲ و ۵). نمای بیرونی این بنا را دیواری سنگی از سنگ های تراش تشکیل می دهد که طرفین شمالی - جنوبی دارای هفت فیل پا و در جبهه غربی دارای پنج فیلپا و در جبهه شرقی هم دارای دو فیل پا است. از چهار گوشه کنج دیوارها نیز یک فیل پا بیرون زده است. ابعاد بنا ۸۵×۸۰ متر است و از دو بخش تشکیل می شود که ما بین آنها دیواری سنگی به صورت حایل ساخته اند. در بخش شرقی بنا مدخلی به عرض ۲ متر قرار دارد که دقیقاً در لب جوب بیستون واقع شده است و آشکار است که بی تردید ارتباطی با جوب بیستون داشته است. در کف آستانه مدخل دو تخته سنگ عظیم تراشیده کف سازی کرده اند که تماماً اندکی برآمدگی دارند و در طرفین این مدخل با امتداد دادن دو دیوار سنگی از جنس سنگ های تراش به طرفین شمالی و جنوبی، غرفه سازی کرده اند. کیفیت پلان این بخش از بنا، دیدگاه هیئت باستان شناسی آلمانی را مبنی بر وجود یک دروازه شرقی با تردید مواجه می کند و بیشتر به نظر می آید که با نوعی گذر آب و موج شکن طرف هستیم تا یک دروازه کوچک (نک. تصویر ۶).

آقای علی اکبر سرفراز تأکید می کند که در جبهه شرقی جوب بیستون یعنی مقابل مدخل شرقی بنای ساسانی، بقایایی از تأسیساتی باستانی وجود داشته است که تاکنون کاوش نشده است و اکنون زیر کشت است. این دیدگاه با توجه به این نکته که نمای سنگ های بخش شرقی بنای ساسانی، در کنار جوب بیستون، به گونه ای تراشیده شده اند که یک نماسازی قرینه نیز باید داشته باشند، تقویت می شود و ما را به این نکته هدایت می کند که احتمالاً باید تأسیساتی در مقابل این بنا قرار داشته و جوب بیستون در اصل یک کانال بوده است. عرض ۲ متری معبر شرقی بنای ساسانی و امتداد آن در راستای غربی به صورت دو دیوار موازی ساخته شده از سنگ های تراش و این که هر دیوار با عرض ۱/۵ متر، حالت پیاده رو یافته اند، از دیگر نکاتی است که فرضیه وجود تأسیسات آبرسانی و کانال سازی را تقویت می کند.

بلندی باقی مانده دیوارهای این محوطه، که همگی از سنگ تراش ساخته شده اند، از دو تا سه رج تغییر می کند. متوسط قطر باقی مانده دیوار حدود ۲/۳ متر است و بلندی متوسط هر سنگ حدود یک متر. در این بخش از بنا بندکشی بسیار دقیقی انجام داده اند ولی در بعضی از قسمت ها بند کشی دقیق نیست و تکه سنگ هایی را قرار داده اند. اکثریت سنگ های تراش، امضای حجاران ساسانی را دارند.

از نظر آقای سرفراز احتمال قوی دارد که در دوره ساسانی مجموعه ای از تأسیسات آبرسانی و آب نما سازی وسیع از پای دیوار حایل تا جبهه شرقی جوب بیستون ساخته بوده اند. این دیدگاه آقای سرفراز با توجه به خصوصیات فیزیوگرافی منطقه و طبیعت بکر و چشم انداز زیبای ناحیه بیستون و بخش فرهاد تراش، فرضیه ساخت دسکره ای مشابه طاق بستان و کاخ کنگاور (موسوم به معبد آناهیتا) را تقویت می کند. در انتهای دیوار غربی خارجی بنای ساسانی، و رو به دیوار حایل سنگی فراتاش، سوراخ هایی منظم و متوالی ایجاد کرده اند که بی گمان مجرای گذر آب است و نشان می دهد که باید در پای دیوار حایل سنگی تأسیسات آبرسانی وجود داشته باشد که آب را از بالا به پایین هدایت کرده و از طریق این مجراها در نهایت به جوب بیستون سرازیر کند.

در محوطه طاق بستان کرمانشاهان (سراب طاق بستان) شش سرستون وجود دارد که بر روی آنها نقش مایه‌ها و تصاویری با اصالت ساسانی حجاری شده و در اصل از محوطه بنای فراتاش به آنجا برده شده‌اند (تصویر ۱۶).



تصویر ۱۵. آثاری از پایه ستون‌های ناتمام ساسانی در محوطه فرهاد تراش



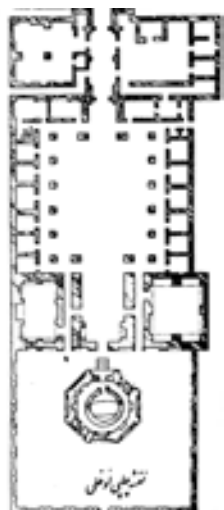
تصویر ۱۶. سرستون‌های ساسانی طاق بستان که در اصل به فرهاد تراش تعلق دارند.

بر روی این سرستون‌های سنگی صورت‌های خسرو پرویز ساسانی، آناهیتا الهه آب و صحنه‌های شکار و نقوش گل و گیاه حجاری شده است. به گمان هرتسفلد این سه جفت سرستون به جلوخان بنایی تعلق داشته که دارای سه طاق بوده است و این سرستون‌ها طوری قرار داده شده بودند که نقش شاهنشاه در سمت چپ و نقش و آناهیتا در جانب راست قرار می‌گرفت. در نتیجه از جفت شدن دو به دو تصاویر، سه مجلس کامل به وجود می‌آمده است.

درباره تأسیسات ایلخانی ساخته شده بر روی آثار ساسانی این بنا می‌توان گفت که غرفه‌هایی پیرامون سراسر بنا ساخته‌اند که مصالح آن سنگ لاشه و سنگ نیمه تراش و آجرهایی است با مشخصات آجرهای عهد ایلخانی و ملاط گل و گچ. این غرفه‌ها همگی دارای طاق ضربی بوده‌اند که اکثر آنها فروریخته‌اند. وضعیت موجود غرفه‌ها و طاق‌های فرو ریخته آنها، علیرغم نظر هیئت آلمانی مبنی بر کاربری بنا به عنوان کاروانسرا در دوران ایلخانان طرح دو فرضیه را سبب می‌شود:

۱. تأسیسات آبرسانی آب نما و پل‌هایی که پیرامون یک آب‌نمای بزرگ ساخته‌اند
۲. خانقاه

فرضیه اول با توجه به جوب بیستون یا همان نهر بیستون شکل می‌گیرد. احتمالاً تأسیسات آبرسانی در دامنه صفة فرهاد تراش وجود داشته است. فرضیه خانقاه بدین دلیل شکل می‌گیرد که هیئت آلمانی نتوانست به این پرسش پاسخ دهد که اگر این بنا کاروانسرا بوده است و غرفه‌های آن محل استراحت کاروانیان، پس اصطبل‌ها کجا بوده‌اند و یا بالعکس؟ زیرا پلان دو بنای مجهول در وسط این تأسیسات قرار دارد که یکی دارای محراب است و احتمالاً زاویه یا بست بوده است. چون که فضای درون این پلان کوچکتر از آن است که مسجد باشد و از طرفی نیز وجود محراب هیچ تردیدی در کاربری مذهبی آن باقی نمی‌گذارد. با توجه به آنچه گفته شد و با مقایسه ترکیب بندی این فضا سازی‌ها با مجموعه خانقاه چلبی اوغلو در سلطانیه آذربایجان که تاریخ ساخت آن را ۷۲۲ ه. ق گفته‌اند (تصویر ۱۷) فرضیه کاربری بنای ساسانی به عنوان خانقاه در عهد ایلخانی تقویت می‌شود.



تصویر ۱۷. پلان خانقاه چلبی اوغلو
مأخذ: مخلصی، ۱۳۶۹

چشم انداز آثار ساسانی ناحیه بیستون، ارتباط این آثار را با یکدیگر و با محوریت محوطه فرهاد تراش به خوبی نشان می دهد. در افق دشت مقابل فرهاد تراش پل ساسانی چهر قرار دارد و نیز کاوش های اخیر اداره کل میراث فرهنگی (وقت) استان کرمانشاه در پل موسوم به پل شاه عباسی دینور آب در شمال کوه بیستون نشان می دهد که این پل هم در اصل ساسانی بوده است و بعدها سه چشمه آن را مسدود کرده اند. این پل در زمان حکومت محلی آل حسنویه (ق ۴ هـ ق) و در دوران ایلخانی و صفوی نیز مرمت و بازسازی گشته است. بنای پل خسرو بر روی گاماسیاب نیز که ارتباط محور بیستون به سراچ را تأمین می کند نیز همراه با پل های چهر و دینور آب بر اهیت منطقه بیستون با محوریت محوطه فرهاد تراش در عهد ساسانی تأکید می کند.

تحلیل معماری منظر فرهاد تراش

همان طور که گفته شد، با حذف پلان غرفه های دوران ایلخانان از پلان محوطه ساسانی، پلانی ساده به دست خواهد آمد که فضا سازی آن به معماری مسکونی، اداری و یا نظامی شباهتی ندارد. بلکه یک سیستم هدایت آب و آب نماسازی است که الگوی آن بسیار مشابه الگوی باغ سازی ایرانی است. وجود چندین سوراخ منظم، همسان و متوالی در راستای دیوار غربی این بنا ثابت می کند که باید آنها جریان آب را از یک منبع خارجی به درون این حجم معماری ساخته از احجار تراشیده هدایت کنند (تصویر ۱۸). به احتمال بسیار زیاد منبع آب باید در ناحیه دیوار حایل سنگی فراتاش در غرب بنا باشد که نسبت به آن در ارتفاع بالاتری است. آب پس از گردش در این سیستم، از طریق کانالی ساخته شده از سنگ های تراش به طرف خروجی شرقی هدایت و از آنجا خارج و به جوب بیستون سرازیر می شد (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۸. مجاری آب در دیوار غربی دسکرة ساسانی فرهاد تراش



تصویر ۱۹. کانال هدایت آب دسکرة ساسانی فرهاد تراش در مجاور جوب بیستون

وجود شواهدی از آثار معماری در شرق جوب بیستون ثابت می کند که جوب بیستون در اصل به صورت یک کانال سنگی از سراب بیستون و دینور آب به طرف این سیستم هدایت می شد و پس از گردش در تأسیسات شرقی جوب بیستون به گاماسیاب می ریخت (تصویر ۲۰). روش کانال سازی و ایجاد غرفه هایی در امتداد مدخل شرقی بنا هم نشان می دهد که در این نقطه از بنا جریان آب شکسته شده و نه تنها به صورت آبشاری ملایم از آن بیرون می زده بلکه در دو حوضچه مجاور هم به آرامی گردش می کرده است (تصویر ۲۱). عرض ۱/۵ متری دیوارهای سنگی طرفین کانال مدخل شرقی نشان می دهد که یک پیاده رو در آنجا وجود داشته است. بی گمان در پیرامون حوضچه های این بنا با پیروی از الگوی باغ سازی ایرانی، چهار باغ هایی کوچک هم ساخته بودند.



تصویر ۲۰. جبهه شرقی دسکرة ساسانی فرهاد تراش



تصویر ۲۱. نمایی از حوضچه موج شکن دسکرة ساسانی فرهاد تراش در مجاور جوب بیستون

بر پایه آنچه در این پژوهش درباره ویژگی های معماری و سازه ای محوطه بنای ساسانی فرهاد تراش گفته شد و نیز با توجه به ویژگی های فیزیوگرافیک طبیعت منطقه و در مقایسه با آثار ساسانی و طاق بستان و کنگاور، می توان گفت که «محوطه فرهاد تراش دسکرة ای است ساسانی با الگوی باغ سازی ایرانی، که در منطقه بیلاقی و خوش آب و هوا و نخجیرگاه بیستون ساخته شده است» و عامل زیبایی طبیعت و چشم انداز ناحیه و نیز سنت و آیین احترام به طبیعت و نیایش آب در دین مزددا پرستی ایران باستان، نقش اساسی در گزینش این ناحیه برای ساخت دسکرة ای ساسانی داشته است.

تحلیل باستان شناختی فرهاد تراش

بنای محوطه فرهاد تراش از سنگ های تراشیده ای ساخته شده که روش حجاری آنها و نیز امضای حجاران ساسانی ثابت می کند که این بنا به روزگار ساسانیان تعلق دارد. هر چند که به علت عدم کاوش، چند و چون دیوار حایل سنگی فرهاد تراش بر ما هنوز پوشیده است، ولی وجود پایه ستون هایی با امضای حجاران ساسانی و نیز نزدیکی این اثر به صفة فرهاد تراش، ساسانی بودن آن را بر ما محرز می کند. از آنجا که جریان آب برای آب نما و دسکرة فرهاد تراش باید از جبهه غربی آن تأمین شود، وجود مجاری گذر آب بر بدنه دیوار غربی این دسکرة، این فرضیه را تقویت می کند و به احتمال قوی تأسیسات دیوار حایل سنگی فرهاد تراش باید تأسیساتی آبرسانی باشد. این فرضیه باید به واسطه کاوش، بررسی و ارزیابی شود.

وجود نقش خسرو دوم ساسانی بر روی سرستونی در سراب طاق بستان که منسوب به محوطه فرهاد تراش است، احتمال می دهد که این محوطه به دوره خسرو دوم ساسانی بازگردد. لباس و نقش تاج شاهنشاه ساسانی بر روی سرستون مذکور، وی را خسرو دوم معرفی می کند. همچنین وجود نقش ایزد بانوی آب، آناهیتا، بر روی سرستونی دیگر در سراب طاق بستان ثابت می کند که تأسیسات آب رسانی و آب نما سازی محوطه فرهاد تراش در ارتباط با سنت آیین نیایش و تقدس آب در دین مزددا پرستی ایران باستان شکل گرفته اند و بدین لحاظ آن را با معبد آناهیتای بیشاپور در کازرون و سراب طاق بستان می توان مقایسه و همسان سازی کرد. در سراب طاق بستان نقش برجسته آناهیتا را مشاهده می کنیم. لازم به توضیح است ایوان هایی که در مقابل سراب طاق بستان

تراشیده و در آن مجالسی حجاری شده است کارکرد دسکره، شاه نشین و بنای یادمان و نیایش آناهیتا را توأم دارند. به احتمال بسیار قوی حجاران و معماران ساسانی قصد داشته اند تا در قاب نمای حجاری شده ولی ناتمام فرهاد تراش، ایوان و مجالسی مشابه سراب طاق بستان پدید آورند تا همانند آن، انعکاس تصاویر را در آب داشته باشند.

بر اساس استدلالی که درباره سرستون های طاق بستان و آثار حجاری شده آن داریم، می توان گفت که خسرو دوم ساسانی با تأثیر و الهام از شاپور اول ساسانی و به پاس پیروزی هایش بر سپاه روم و فتح شامات و مصر می خواست مجالسی را در این قاب نما حجاری کند اما با شورش شیرویه ملقب به قباد دوم (۶۲۸م) و قتل وی و آغاز زوال سلسله ساسانیان، این پروژه عظیم معماری منظر ناتمام مانده است.

نتیجه گیری

با توجه به مطالعات محوطه فرهاد تراش بیستون بر محور باستان شناسی و معماری منظر، این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است :

- قاب حجاری شده ناتمام بر سینه کوه بیستون (جبهه شرقی) در ارتباط با بنای موسوم به بنای ساسانی دهکده بیستون است؛ و قدمت هر دو اثر در این محوطه به عهد ساسانی و به احتمال قوی به سلطنت خسرو دوم ساسانی می رسد.
- تمامی آثار موجود در محوطه فرهاد تراش، یعنی سینه حجاری شده کوه، دیوار سنگی حائل و بنای ساسانی در مجموع یک تفرجگاه سلطنتی، شکارگاه و دسکره را پدید می آورند؛ این تفرجگاه سلطنتی شاید در ارتباط با طبیعت زیبا و بکر ناحیه بیستون و نیز سنت شکار در فرهنگ درباری ایران و آیین ستایش و نیایش ایزد سرور آب ها یعنی آناهیتا شکل گرفته است.
- محوطه فرهاد تراش در ارتباط با دیگر آثار ساسانی ناحیه بیستون، چشم اندازی از یک اقامتگاه سلطنتی وسیع و گسترده را در عهد ساسانی پدید می آورد که مورد نظر سلاطین ساسانی بوده است. پیوستگی جغرافیایی و نزدیکی محوطه فرهاد تراش و ناحیه بیستون با آثار ساسانی در کنگاور و کرمانشاهان نشان از اهمیت منطقه برای دربار ساسانی در روزگار ساسانیان دارد.
- شکل گیری محوطه فرهاد تراش هم از نظر حجاری بر سینه کوه و هم به لحاظ ساخت یک بنای مرتبط با آب های روان، نشانه تداوم سنت های معماری اوایل عهد ساسانی تا روزگار خسرو دوم است. نمونه های پیشین، چون حجاری های شاپور اول در تنگ چوگان بیشابور و یا معبد آناهیتای بیشابور و کاخ اردشیر در فیروزآباد می تواند سرمشق فرهاد تراش بوده باشد.
- معماران بنای ساسانی محوطه فرهاد تراش، در ساخت و شکل دهی فضای آن به الگوی باغ سازی ایرانی یعنی ترکیب سه عنصر فضای سبز، آب و آفرینش یک حجم معماری توجه و عنایت داشته اند.
- انجام کاوش های باستان شناسی در محوطه دیوار سنگی حائل، میان حجاری ناتمام و بنای ساسانی، و نیز توسعه کاوش به جبهه شرقی بنای ساسانی (شرق جوب بیستون) نه تنها ما را با پلان و ساختار فضاسازی تأسیسات ساسانی این محوطه آشنا خواهد کرد بلکه اطلاعات بیشتری نیز درباره شیوه های معماری ساسانی، فضاسازی و صنعت هیدرولیک این دوران به دست خواهد داد. الگوی ساخت دسکره های ساسانی و شیوه معماری آنها تاکنون برای ما چندان شناخته نبوده است. توسعه مطالعات باستان شناسی و معماری در این محوطه اطلاعات مؤثر و مفیدی را در این زمینه عرضه خواهد کرد. اهمیت انجام چنین مطالعات گسترده ای با توجه به وسعت و بزرگی محوطه فرهاد تراش، که می توان آن را بزرگ ترین دسکره ایران پیش از اسلام دانست، بیشتر روشن می شود.
- بنابر اطلاعات موجود، فضاسازی بناهای دوران ساسانی از عنصر ستون بهره نمی برد و ساخت طاق های ضربی و عرضی، امکان پیدایش تالارهای وسیع بدون ستون را داده است به طوری که معماری ساسانی را می توان معماری طاق

و قوس دانست. حال آنکه وجود شواهدی از سرستون و پایه ستون در محوطه فرهاد تراش دیدگاه موجود را با تردید مواجه می کند. بنابراین توسعه مطالعات هماهنگ باستان شناسی و معماری برای یافتن پاسخ به این سؤال الزامی می نماید.

پی نوشت

۱. فرهاد تراش در فولکلور مردم کرد ناحیه بیستون با نام های " فراتاش " و " تراش فرهاد " و " تخت فرهاد " نیز شناخته می شود.
۲. Bagistanon Oros
۳. Eugen Flandin et Pascal Coste
۴. جکسن (۱۳۵۲: ۲۱۹) اولین بار با مشاهده مستقیم محوطه، این نظر را رد کرده است.
۵. غار عصر حجر، تپه پیش از تاریخ نادری، صفة موسوم به مادی، کتیبه داریوش اول هخامنشی، مجسمه هرکول و کتیبه یونانی آن، نقش برجسته مهرداد دوم پارتی (۱۲۳-۱۸۷ ق.م)، شیر سنگی، نقش برجسته گودرز دوم پارتی (۵۱-۴۶ م)، نقش برجسته بلاش اشکانی و کتیبه پارتی آن، پل خسرو بر گاماسیاب، فراتاش و تأسیسات ساسانی مجاور پیرامون آن که از زیر دهکده بیستون کشف گردید، جاده قدیمی ساسانی، کاروانسرای ایلخانی، بنای ایلخانی در نزدیکی گاماسیاب که به احتمال قوی بر روی پلان آثار ساسانی محوطه فراتاش ساخته شده است، کاروانسرای صفوی، قلعه قدیمی، سرستون های طاق و سان از عهد ساسانی که به احتمال قوی از محوطه فراتاش آورده اند، کتیبه کوفی دوران اسلامی بر روی احجار بنای ساسانی دهکده بیستون و پل صفوی بر روی دینور آب که شالوده ساسانی دارد.
۶. Ernest E. Herzfeld
۷. Wolfram Kleiss
۸. Abraham Williams Jackson
۹. Erich F. Schmidt
۱۰. Dietrich Huff
۱۱. مسعود گلزاری ابعاد آن را ۳۳×۱۸۰ متر گزارش کرده است.
۱۲. Walter Salzmann
۱۳. Kurt Erdmann

ماخذ تصاویر ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ آرشیو نگارندگان می باشد.

فهرست منابع

- ابن حوقل. ۱۳۴۵. **صوره الارض**، ت: جعفر شعار، تهران.
- ابن رسته. ۱۸۹۱. **الاعلاق النفسیه**. لیدن.
- ابوالفداء. ۱۳۴۹. **تقویم البلدان**، ت: عبدالمحمد آیتی. تهران.
- ابودلف. ۱۳۴۲. **سفرنامه ابودلف در ایران**، ت: سید ابوالفضل طباطبایی. تهران.
- اصطخری. ۱۳۴۷. **المسالک و الممالک**. به کوشش ایرج افشار. تهران.
- اوتر، ژان. ۱۳۶۳. **سفرنامه ژان اوتر در عصر نادرشاه**. نشر جاویدان. تهران.
- جکسن، ابراهام ولنتاین ویلیامز. ۱۳۵۲. **سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال**. ت: منوچهر امیری و فریدون بدره ای. نشر خوارزمی. تهران.
- داندامایف، محمد. ۱۳۷۱. **ایران در دوره نخستین پادشاهان هخامنشی**. ت: روحی ارباب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- رهبر، مهدی. **گزارش حفاری ناحیه بیستون در سال ۱۳۵۵**. آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران
- فلاندن، اوژن و پاسکال کست. ۱۳۲۴. **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران**. ت: حسین نورصادقی. تهران.
- گلزاری، مسعود. ۱۳۵۷. **کرمانشاهان و کردستان**. انجمن آثار ملی. تهران.

- گیرشمن، رمن. ۱۳۷۱. **هنر ایران، جلد اول، ماد و هخامنشی**، ت: عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- مجیدزاده، یوسف. ۱۳۸۰. **تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد سوم، هنر و معماری**. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- محمد بن محمود بن احمد طوسی. ۱۳۴۵. **عجایب المخلوقات**. به کوشش منوچهر ستوده. تهران.
- محمد بن نجیب بکران. ۱۳۴۲. **جهان نامه**. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران.
- مخلصی، محمد علی. ۱۳۶۹. **جغرافیای تاریخی سلطانیه**. زنجان.
- مرادی، ابراهیم. ۱۳۸۰. **گزارش کاوش در بیستون**. آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران.
- ؟. ۱۳۸۵. **احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم**. ت: علی نقی منزوی. نشر کومش. تهران.
- ناصرالدین شاه قاجار. ۱۳۶۳. **سفرنامه عتبات عالیات (سال ۱۲۸۷ ه.ق)**، به کوشش ایرج افشار، چاپ فردوسی و عطار. تهران.
- هرمان، جرجینا. ۱۳۷۳. **تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان**. ت: مهرداد وحدتی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- یاقوت حموی. ۱۳۴۴. **المعجم البلدان**. جلد اول. تهران.

- Coon, C. S., **Cave Exploration in Iran**, Philadelphia, 1951.
- Erdmann, K., "Die Kapitelle am Taqi Bustan", **Zeitschrift der deutschen Orientgesellschaft**, Vol. 80, 1943: 1-42.
- Herzfeld, E., **Am Tor Von Asien**, Berlin, 1920.
- Herzfeld, E., **Iran in the Ancient East**, London, 1941.
- Huff, D., "Harsin", **AMI**, band 18, 1985, pp. 15-44.
- Kleiss, W., "Zur Topographie des Parther Hangs in Bisuton", **AMI**, band 3, 1970, pp. 133- 168
- Matheson, S. A., **Persia: an Archaeological Guide**, 2nd ed. London, 1976.
- Salzmann, W., Die Felsabarbeitung und Terrasse des Farhad in Bisuton ein Spat Sasanidisches Monument, **Archaologischer Anzieger**, 1976. pp. 110-134.
- Schmitt, R., "Bisuton", **Iranica**, in E. Yarshater (ed.), Vol. IV, 1990.